

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
info

<https://konkur.info>

خانه‌ها و کوهها و جنگل‌ها کرونا را شکست خواهند داد؟! روشن است که منظور معلم از «گوش»، «شنونده» و مقصود گوینده اخبار از «ایران»، «مردم ایران» است پس معلم و گوینده اخبار در حقیقت از آرایه مجاز استفاده کرده‌اند.

مجاز: یعنی به کار بردن کلمه‌ای در معنای غیر واقعی آن است یعنی معنایی غیر از معنای لفظی‌اش.

کاربرد کلمات در معنای مجازی در زبان محاوره بسیار است وقتی می‌گوییم: «زهرای لیوان را سرکشید.» «لیوان» مجازاً «محتوای لیوان»؛ خوردن لیوان که عاقلانه نیست؛ هست؟!

البته دریافت معنی غیر حقیقی واژه که بر اساس «علاقه یا پیوند» بین آن معنا با معنای حقیقی به ذهن می‌آید؛ که علاقه پیوندی است میان حقیقت و مجاز: مجاز بدن علاقه وجود ندارد آفرینش مجاز با علاقه صورت می‌گیرد.

در متن دارای مجاز معمولاً نشانه‌ای وجود دارد که ذهن را از توجه به معنی حقیقی باز می‌دارد. این نشانه «قرینه مجاز» خواننده می‌شود.

در مثال بالا همه ایران مجاز و بقیه جمله قرینه‌ای برای مجاز است و نشان می‌دهد که منظور از ایران معنی حقیقی این کلمه نیست و بین «ایران» و «مردم ایران» نیز علاقه و پیوندی است که ایران را گفته‌ایم و مردم ایران را اراده کرده‌ایم. پس «همه ایران» مجاز، بقیه جمله قرینه‌ای است که ما را به مجاز بودن «همه ایران رهنمون» می‌سازد.

* **نکته:** پس می‌توان گفت: قرینه نشانه‌ای است که مانع دریافت معنی حقیقی واژه می‌شود.

حقیقت: معنی واقعی و رایج یک واژه که فوراً به ذهن می‌رسد **معنای غیر حقیقی:** سخن شاعران

چنین کاربردهایی را در سخن شاعرانه و نیز کلام عادی بسیار سراغ داریم، زبان فارسی به طور گسترده از معانی مجازی در ادای مقاصد خویش بهره می‌برد.

* **نکته:** علت به وجود آمدن مجاز در زبان محدود بودن الفاظ و نا محدود بودن معانی است.

در بیت زیر دو واژه در معنای غیر حقیقی یا مجازی به کار رفته‌اند:

چه زخم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

واژه	معنای حقیقی (اصلی)	معنای مجازی (غیر حقیقی)
دم اول	نفس	لحظه
دم دوم	نفس	سخن گفتن

در معنای مجازی، گاهی نیز واژه‌ای را به دلیل علاقه شباهت، به جای واژه دیگر به کار می‌برند برای مثال:

سعدیا گر نکند یاد تو آن ماه، مرنج ما که باشیم که اندیشه ما نیز کنند

در اینجا معشوق را به دلیل زیبایی به ماه تشبیه شده و به جای معشوق ماه را به کار برده‌اند؛ یعنی واژه‌ای را به دلیل شباهت به

جای واژه‌ای دیگر به کار می‌برند؛ این گونه کاربرد مجاز، مهم‌ترین نوع مجاز است معنای حقیقی ماه، ماه در آسمان ی غیر حقیقی آن «معشوق» می‌باشد.

* **نکته ۱:** مجاز سبب ایجاز (خلاصه‌گویی) و مبالغه می‌شود

* **نکته ۲:** کلمه‌هایی مانند «شیر» که چند معنی لغوی دارند، مجاز محسوب نمی‌شوند.

برآشفت ایران و برخاست گرد

همی هر کس کرد ساز نبرد

معنی حقیقی «ایران»: نام کشوری است در جنوب غربی آسیا که مرکز آن تهران است. اما در این بیت «سپاه یا مردم ایران» مدنظر شاعر بوده است. پس ایران **مجاز** از لشکر ایران است. بین «ایران» و «مردم ایران» **علاقه و پیوندی** است که ما را از لفظ ایران به مردم ایران رهنمون می‌سازد. در این بیت «ایران» در معنای «مردم ایران» بکار رفته است. «**بر آشفتن و مصراع دوم**» قرینه‌ای است که ما را از معنای اصلی آن دور می‌کند..

ماه؛ دشت لاله‌ها را روشن کرده بود.

معنای مجازی ماه ، **نور ماه** است و قرینه آن (**روشن کرد**) و **علاقه و پیوند آن وابستگی نور ماه به ماه است.**

جهان خوردم و کارها راندم. (بیهقی)

معنای مجازی جهان، **نعمت‌های جهان** است و قرینه آن (**خوردن**) است و **علاقه و پیوند بین جهان و نعمت‌های جهان وجود دارد**

طاقت سر بریدنم باشد

وز حبیبم سر بریدن نیست (سعدی)

«**سر**» در **مصراع اول حقیقت است** و یکی از اندام آدمی است که جایگاه مغز اوست. اما «**سر**» در **مصراع دوم مجاز و به معنی قصد، اندیشه و تصمیم هست** و بقیه مصراع نیز **قرینه** است زیرا ذهن را از توجه به معنای حقیقی باز می‌دارد. علاقه‌ای که بین این دو معنی وجود دارد این است که سر جایگاه و محل اندیشه است و به همین دلیل می‌توان سر را در معنی فکر و اندیشه بکار بُرد. **پس سر بریدنم نیست: یعنی تصمیم به جدایی ندارم.**

یکی درخت گل اندر میان خانه ماست

که سروهای چمن پیش قامتش پستند (سعدی)

درخت گلی: مجاز است زیرا در غیرمعنی اصلی خود (یار) به کار رفته است. بقیه کلمات نیز قرینه‌اند. زیرا ذهن را از توجه به معنی حقیقی یعنی بوته گل باز می‌گرداند و به جستجوی معنی مجازی یعنی «یار» برمی‌انگیزاند. علاقه‌ای که گل و یار را به هم پیوند می‌دهد و سبب می‌شود یکی به جای دیگری به کار رود، شباهت است. زیر یار در زیبایی مثل درخت گل است. درخت گل: استعاره مصرحه است. زیرا «مشبه به» تشبیهی است که «مشبه» آن یار است و اکنون به جای آن بکار رفته است. بنابراین درمی‌یابیم:

❖ استعاره نوعی مجاز است ، مجازی که علاقه آن شباهت است (زیرا از نظر نویسنده یار و درخت گل با هم شباهت دارند.)

❖ استعاره مصرحه نوعی مجاز است.

❖ ولی همه مجازها استعاره نیستند.

❖ استعاره از سویی با مجاز مرتبط است، زیرا در غیر معنی اصلی خود بکار می‌رود و از سویی نیز به تشبیه می‌رسد . زیرا مشبه‌به‌ای است که به جای مشبه آمده است .

علت پیدایش مجاز علاوه بر تخیل ، صرفه جویی در زبان است . زیرا در مجاز، الفاظ محدود و معانی نامحدوداند. از طرف دیگر، مجاز ، ذهن را در طلب مفهوم تازه تر به جستجو و تلاش وا می‌دارد. و این تلاش سبب کسب لذت ادبی می شود و نشانهٔ تاثیر و نفوذ سخن است .

انواع علاقه‌ها در مجاز

علاقهٔ جزئیه: جزئی از یک چیز به جای کل آن به کار می رود. (ذکر جزء و اراده کلّ)

سرم درد می کند: **سر: مجاز از قسمتی از سر یا شقیقهٔ سر است.**

به اشکال دارد که در هر **قنوت** دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟

قنوت: مجاز از نماز

ستم از این بیت و غزل ای شه و سلطان ازل مفتعلن مفتعلن مفتعلن کشت مرا

ذکر «بیت و غزل» و ارادهٔ کل شعر / «مفتعلن مفتعلن..... ذکر یک رکن شعر» و اراده کل شعر

« سلیمان برسانید که من چون **نگین** در کف هر دیو و ددم

نگین: مجاز از انگشتر

علاقهٔ کلیه : کل یک چیز به جای جزئی از آن می‌آید. (ذکر کلّ و اراده جزء)

سپید شد چون درخت شکوفه دار **سرم** وزین درخت همین میوهٔ غم است برَم

سر: مجاز از موی سر

آب صافی شده است خون دلم خون تیره شده است **آب سرم**

آب سر: مجاز از آب چشم (اشک)

گر نخواهد که برآشفته شود کار جهان **دست** در حلقهٔ زلف تو کمی باید زد

دست: مجاز از سر انگشتان

۳

علاقه ظرف (محلّیه): ظرف و محل قرار گرفتن چیزی به جای خود آن چیز می‌آید. (ذکر محل و اراده حال)

سراسر هم **دشت** بریان شدند بر آن چهر خندانش گریان شدند

دشت : مجاز از مردم دشت

دست ار دهد به پای گل و لاله مست باش **جامی** بنوش و بی خبر از هر چه هست باش

خون دلم از حسرت یک **جام** به جوش است آبی به سر آتش من زن که نجوشم

جام : مجاز از شراب

۴

علاقه مظرّف (محتوا): محتوای ظرف و اصطلاحاً « مظرّف (آن، نام برده می شود، در حالی که منظور،

خود ظرف است. (ذکر حال و اراده محل)

گل در بر و **می** در کف و معشوق به کام است سلطان جهانم به چنین روز غلام است

می: مجاز از جام می

(شراب را نمی توان در دست گرفت. به جای جام می (محل)، خود می (حال) را ذکر کرده است.)

پس به کران **آب** فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند.

آب: مجاز از رودخانه

گدا طبع اگر در تموز **آب حیوان** به دستت دهد جور سقا نیرزد

آب حیوان: مجاز از جام یا کاسه‌ای از آب حیات بخش.

شراب از دست خوبان سلسبیل است و گر خود خون می‌خوران سبیل است

شراب : مجاز از جام شراب

۵

علاقه جنسیّه: جنس وسیله‌ای را به جای خود آن وسیله به کار می‌برند.

به **آهن** سراسر بیوشید تن بدان تا نداند کسش ز انجمن

آهن: مجاز از زره

تو با او بسنده نباشی به جنگ نگر کن که **الماس** دارد به چنگ

الماس : مجاز از تیغ

بدین **چوب** شد روزگارم به سر ز سیمرخ و ز رستم چاره‌گر

چوب : مجاز از تیر

چو سوافارش آمد به پهنای گوش ز **شاخ گوزنان** بر آمد خروش

شاخ گوزن : مجاز از کمان

۶

علاقه سببیت:: (علت و معلولی): به کار بردن «کننده» و «کنش» به جای یکدیگر .

الف- ذکر سبب (علت) و اراده مُسَبَّب (معلول)

هر چه گفتم **نفسم** در نگرفت که تو بد خویی و سست ایمانی
نفس: مجاز از سخن، (نفس = بازدم) عامل و علت سخن گفتن است.

مده از دست کنون فرصت امکان چو تو را **دست** آن هست که داد دل احباب دهی
دست: مجاز از قدرت

ب- ذکر (مُسَبَّب (معلول، کنش) و اراده مُسَبَّب (باعث، کننده).

با جوهر بنویس: جوهر مجاز از خودنویس = با خود نویس بنویس
« وَيَنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا » (و از آسمان برای شما روزی می فرستد).

روزی: مجاز از باران

یعنی باران می فرستد که آن باران سبب پدید آمدن روزی می شود.

۷

علاقه همراهی (لازم و ملزوم): یک پدیده به جای پدیده همراهش می آید.

دل من سر به سر در آتش عشقش کباب
ز مستی قصد **خونم** داشت چشم نیم خواب او
خون: مجاز از کشتن (کشتن معمولاً با خونریزی همراه است .)

فلان را در دوستی **پای** نیست. / پای: مجاز از پامردی
راه می بینم در ظلمت، من پر از **فانوسم** / من پر از نورم و شن
فانوس: مجاز از نور. (نور لازمه فانوس است)

۸

علاقه شباهت (استعاره): واژه‌ای به سبب شباهت به جای واژه‌ای دیگر به کار می رود.

این نوع مجاز را به نام‌های « استعاره، مجاز بالاستعاره و مجاز ادبی» می‌شناسند و مهم‌ترین نوع مجاز است.

یکی **ابر** دارم به چنگ اندرون که هم‌رنگ آب است و بارانش خون
ابر: مجاز از شمشیر

سکندر چو دید آن تن پیل مست
ازدها: مجاز از خنجر
یکی کوه زیر **ازدها**یی به کف



علاقه‌آلیه (ابزاری): ابزاری ذکر می‌گردد و عمل آن اراده می‌شود.

که لیلی گر چه در چشم تو حوری است به هر جزیی ز حسن او قصوری است

چشم: مجاز از نگاه

بر آشفته عابد که خاموش باش تو مرد زبان نیستی گوش باش

زبان: مجاز از سخن / گوش: مجاز از شنونده

چنان دید بر روی دشمن ز خشم که شد ساخته کارش از زهر چشم

چشم: مجاز از نگاه



سایر علاقه‌ها : عام، خاص / ماکان، مایکون / مجاورت / تضاد و ...

واژه‌های زیر در اغلب موارد مجاز هستند (به شرط وجود قرینه)

ردیف	واژه	مجاز	ردیف	واژه	مجاز
۱	سر	موی سر / فکر و اندیشه	۱۶	سر تا پای	همه وجود
۲	دست	انگشت / قدرت ، توان	۱۷	نان	رزق و روزی
۳	پیمانه	باده	۱۸	زبان	سخن
۴	بیت	شعر	۱۹	پیمانه / کاسه / قرابه / پیاله	محتویات آن
۵	جهان	دنیا، شهر، دشت، مردم	۲۰	ایران	مردم، سپاه، تیم ایران
۶	نگین	انگشتر	۲۱	چرخ	آسمان
۷	خاک	زمین، سرزمین، دنیا، قبر	۲۲	نظر / چشم	نگاه
۸	آبی و خاکی	انسان	۲۳	گوش	شنیدن
۹	خون	کشتن	۲۴	دل / سینه	انسان
۱۰	بازو	قدرت	۲۵	شمع	نور شمع
۱۱	فردا	آینده، قیامت	۲۶	آهن	تیشه
۱۲	قلم، کلک	نوشتن	۲۷	الحمد خواندم	فاتحه خواندن
۱۳	دم، نفس	لحظه	۲۸	دیدۀ پر آب	چشم پر اشک
۱۴	کام	دهان	۲۹	جگر / زهره	جرأت
۱۵	پولاد / آهن	شمشیر	۳۰	زبان	سخن

۱- معنی حقیقی و مجازی را در واژه‌های مشخص شده بررسی کنید:

- الف) درخت تو گر بار دانش بگیرد / به زیر آوری چرخ نیلوفری را
 چرخ: معنی حقیقی - ابزاری که حرکت دَوْرانی دارد / معنی مجازی - فلک، روزگار، آسمان، تقدیر
 ب) سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیال گذر کرد و گذر نکرد خوابی
 سر: معنی حقیقی - عضوی از بدن انسان / معنی مجازی - اندیشه، خیال، تصمیم، فکر
 پ) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق
 سینه: معنی حقیقی - عضوی از بدن انسان / معنی مجازی - ، قلب عاشق و صاحب درد، قلب انسان آگاه
 ۲ - در سروده‌های زیر مجاز را مشخص کنید.

الف) فردا که آن شهر خاموش / در حلقه شهربندان دشمن / از خواب دوشینه برخاست / دیدند / زان مرغ فریاد و آتش / خاکستری سرد برخاست.
 شفيعي كدكني

فردا: مجاز از آینده / شهر: مجاز از مردم شهر / مرغ: مجاز از ققنوس

ب) فریشتگان سنگ به وی می‌زدند که خاکی و آبی را چه رسد که حدیث کند؟
 رشيد الدين ميبدي

خاکی و آبی: مجاز از انسان

پ) چرا چون لاله خونین دل نباشم / که با ما نرگس او سر گران کرد

حافظ

نرگس: مجاز از چشم

ت) دل عالمی بسوزی چو عذار بفروزی / تو از این چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

حافظ

دل عالمی: مجاز از مردم عالم

ث) برو ای گدای مسکین در خانه علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

شهریار

نگین: مجاز از انگشتر

۳- در بیت زیر مجاز و قرینه را مشخص کنید.

دست فلک ز کارم وقتی گره گشاید / کز یکدیگر گشایی زلف گره گشا را

فروغی بسطامی

دست: مجاز از انگشتان / گره گشودن: قرینه مجاز

۴- بیت زیر را از نظر فکری و ادبی بررسی نمایید:

سپید شد چو درخت شکوفه دار سرم / وز این درخت همین میوه غم است برم / جامی

قلمرو فکری: بازگو کننده احساسات شخصی شاعر نسبت به پیری و گذر عمر است. او از عمری شکایت می‌کند که با ناراحتی و غم سپری شده است. از این که ایام جوانی را معتنم ندانسته افسوس می‌خورد.

قلمرو ادبی: در سطح بدیع لفظی: واج آرایبی صامت «ر» / تکرار واژه درخت

در سطح بدیع معنوی: مراعات نظیر بین واژگان «درخت، شکوفه، میوه» / «بَر - سَر»: جناس ناهمسان

در سطح بیان: کاربرد واژه «سر» در معنی مجازی «موی سر»

«شکوفه»: استعاره مصرّحه از موی سپید / درخت در مصراع دوم: استعاره مصرّحه از موی سر

تشبیه فشرده اضافی: «میوه غم» / تشبیه گسترده: سر به درخت شکوفه دار تشبیه شده است

۵- وزن بیت زیر را مشخص کنید.

بضاعت نیاوردم آلا امید خدایا ز عفوم مکن نا امید

وزن بیت: فَعولُنْ فَعولُنْ فَعولُنْ فَعَلْ

سعدی

کارگاه تحلیل فصل ۵۶-۵۵

۱- غزل زیر را از نظر سبک شناسی بررسی و تحلیل کنید.

من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی	عهد نابستن از آن به که ببندی و نیایی
دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم	باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
آن نه خال است و زنخدان و سر زلف پریشان	که دل اهل نظر برد که سری است خدایی
عشق و درویشی و انگشت نمایی و ملامت	همه سهل است تحمل نکنم بار جدایی
گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم	چه بگویم؟ که غم از دل برود چون تو بیایی
شمع را باید از این خانه به در بردن و گشتن	تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی
سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگریزد	که بدانست که در بند تو خوش تر ز رهایی

الف) تاریخ ادبیات: قالب: غزل، سروده سعدی شاعر قرن هفتم است. قرن هفتم از دوره‌های نخستین سبک عراقی است. در این دوره غزل‌های عاشقانه و شورانگیز فراوانی به جا مانده است.

ب) سبک شناسی:

قلمرو زبانی: در این غزل «گشتن» به معنی خاموش کردن و «خوب» به معنی زیبا است / فعل «ندانستم» در معنای نمی دانستم (کاربرد ماضی ساده در معنای مضارع استمراری) / در افعال «عیب گندم، تحمل نکنم بگویم، بگریزد» کاربرد

مضارع ساده و التزامی در معنای مضارع اخباری / وجود حذف به قرینه معنوی: «عهد نابستن از آن به (است)، «چون بدانست که در بند تو (بودن) خوشتر (است) ز رهایی» / جملات غزل: کوتاه، ساده و بدون پیچیدگی است.

قلمرو ادبی: بیان و لحن شعر: نرم، عاطفی و عاشقانه است. / کاربرد تناسب واژگانی مثل «مهر و وفا» / «خال و زنخدان» تخلص شاعر (سعدی) در پایان شعر / واج آرایبی صامت «ب» در بیت اول / تکرار واژه‌های «غم» در بیت پنجم و «خانه» در بیت ششم / مراعات

نظیر بین واژه‌های (خال، زنخدان، سر، زلف) / کاربرد کنایات: در بند تو بودن، دل به تو دادن انگشت نمایی «استعاره مصرحه در واژه «کمند» / تشبیه فشرده اضافی: «بار جدایی» / مجاز در واژه‌های (زنخدان، خال، شمع، سر

زلف) زبان شعر را برجسته و موجب زیبایی غزل شده است.

قلمرو فکری: بارزترین ویژگی غزل در قرن هفتم، وجود درون مایه‌ای است که بسیار مورد توجه بوده است. آسیب‌های اجتماعی وارد شده از سوی مغولان و کشته شدن ادیبان و دانشمندان و یا متواری شدن آنها مردم را به درون گرایی و انزوا سوق داد. که نمود آن را در غزل‌های عاشقانه و عارفانه این دوره می‌توان دید.

موسیقی شعر: واژگان قافیه بر اساس الگوی غزل و بر اساس قاعدهٔ یک (مصوت بلند) «ا» حرف اصلی در پایان واژه‌های قافیه است. پایه‌های آوایی شعر همسان و از تکرار چهار بار «فَعْلَاتُنْ» تشکیل شده است. ضرباهنگ، کُند و آرام و مناسب با فضای عاطفی است. بیان نرم، لطیف و شاعرانه است.

۲- متن زیر را از نظر زیبایی شناسی بررسی نمایید:

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورد. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.» سعدی

پاسخ: این متن، از دیباجهٔ گلستان سعدی است و از بهترین نمونه‌های تحمیدیه در ادب فارسی؛ با نثری آهنگین، مسجع موزون و سرشار از معانی لطیف است. / آرایه‌ها در سطح بدیع لفظی: واج آرایی صامت «ر» در کل متن / کاربرد واژه‌های سجع: «گفته، فرموده، بگسترد، بیورد، زمرّدین، زمین، گرفته، نهاده، دربر، بر سر» / جناس ناقص اختلافی بین واژه‌های «بنات، نبات» جناس ناقص افزایشی بین واژه‌های «فرش، فراش» / توالی کسره‌ها در ترکیب‌های وصفی و اضافی / واج آرایی مصوت کوتاه «ب» در سطح بدیع معنوی: مراعات نظیر بین واژه‌های («خلعت، قبا، کلاه» - «مهد، دایه و بیورد» - «فراش، فرش، بگسترد» - «درخت، شاخ، ورق، شکوفه، ربیع». جملهٔ دوم تلمیح دارد به سورهٔ نَبَأ آیه ۶ (أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا)

در سطح بیان: تشبیه فشردهٔ اضافی در ترکیب‌های «فراش باد صبا، دایهٔ ابر، بنات نبات، اطفال شاخ، کلاه شکوفه» / فرش زمرّدین: استعاره مصرحه از چمن / «فرش گستردن باد صبا»، «بنات نبات»، «پروردن ابر بهاری»، «خلعت داشتن درختان»، «کلاه بر سر داشتن شاخه‌ها» استعاره مکنیه تشخیص است.

۳- وزن بیت زیر را بنویسید.

ز یزدان دان، نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی سنایی

سوالات تستی

مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ مَفَاعِلُنْ

۱- در کدام گزینه آرایه‌های «تلمیح-واج آرایی-مجاز-تشبیه-کنایه-جناس تام» وجود دارد؟

(۱) بی لب شیرین نباید خسروی فرهاد را زان که شاهی با لب شیرین چون شگر خوش است خوشبینی

(۲) چون خلیل از طالب حبّ خلیلی هستی ات بر باد ده شو در آتش گر سر آن ماه داری ز آتش هجران بسوز

(۳) فلک خمیده نگاهش به من که با تن چون دوک گونه بار امانت نشانده اند به دوشم

(۴) هر که را سودای لیلی نیست مجنون آن کس است ورنه مجنون را چو نیکو بنگری دیوانه نیست

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
info

<https://konkur.info>